

میان ایسن دو قدرت بود. به همین ترتیب، امتیازاتی مانند حق ساخت راه‌آهن که از یک طرف سلب شده بود، باید از طرف دیگر نیز سلب می‌شد.

▼ بزرگ‌ترین قرارداد سرمایه‌گذاری

ناصرالدین‌شاه از سال‌ها پیش به فکر انجام اصلاحات و ایجاد راه‌آهن و کارخانه‌های صنعتی در ایران افتاده بود اما در عین حال دولت ایران نه‌توان مالی چنین اصلاحاتی را داشت و نه از تکنولوژی آن برخوردار بود و طبیعی بود که در مسیر این اقدامات به دولت‌ها و شرکت‌های خارجی چشم دوخته باشد. با روی کار آمدن میرزااحسین خان سپهسالار که از نگاه شاه امیرکبیر دوم بود و شاه امید داشت با ایده‌ها و افکار او بتواند کشور را توسعه دهد این شوق بیشتر شد و دولت به دنبال سرمایه‌گذار خارجی برای این اقدامات تلاش خود را شروع کرد. در سال ۱۸۷۲، ناصرالدین‌شاه با هدایت میرزااحسین‌خان امتیازی را با پل رویتز، شهروند بریتانیایی، به مذاکره گذاشت و به او کنترل جاده‌ها، تلگراف‌ها، آسیاب‌ها، کارخانه‌ها، استخراج‌منابع و سایر کارهای عمومی را در ازای دریافت مبلغ معینی اعطا کرد. مقدمات مذاکرات را معین‌الملک، وزیرمختار ایران در لندن، مهیا کرد. دو طرح از سوی رویتز به ناصرالدین‌شاه فرستاده شد که هیچ‌یک مورد قبول شاه قرار نگرفت، زیرا شاه معتقد بود، شرایط طرح‌ها سنگین است. سرانجام طرح نهایی با افزودن دو ماده اصلاحی درباره گمرک و ضمانت دولتی، مورد موافقت دو طرف قرار گرفت. ناصرالدین‌شاه نیز به‌رغم مخالفت اولیه، سپهسالار را به انجام مذاکره با رویتز ترغیب کرده و گفت: «ان‌شاءالله تعالی این کار [کشیدن خط آهن] را خوب انجام بدهید…» همین ماده اصلاحی و مفاد وسوسه‌انگیز این قرارداد سبب شد تا رویتز بدون اینکه ضمانت محکمی به‌دست آورد امتیازنامه را به امضای شاه برساند. امتیاز رویتز نه‌تنها با خشم داخلی، بلکه با مخالفت دولت روسیه‌نیز مواجه شد. سپهسالار انتظار داشت با این قرارداد از حمایت سیاسی دولت بریتانیا نیز برخوردار شود اما برخلاف انتظار لندن استقبال چندانی از قرارداد نکرد. سپهسالار با دادن امتیاز رویتز درصدد بود به هر طریقی انگلستان را وارد تعاملات سیاسی و اقتصادی کشور نماید تا از این طریق به‌زعم خویش، باعث ترقی کشور گردد. لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا نوشت: «تاریخ امتیاز ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ است. هنگامی که خبر آن در جهان منتشر شد، مشخص شد که کامل‌ترین و خارق‌العاده‌ترین تسلیم کل منابع صنعتی یک کشور به دستان خارجی است که احتمالاً تا به حال کسی آرزوی آن را نداشته است.» گورچاکف وزیر امور خارجه روسیه تزاری نیز در دیداری که با شاه در مسیر سفرش به اروپا داشت، اعتراض خود را نسبت به این قرارداد اعلام کرده و احتمال بروز هر نوع عواقبی را به شاه و صدراعظم گوشزد کرده بود. ناصرالدین‌شاه تحت فشار شدید، با وجود وخامت اوضاع مالی خود، این قرارداد را لغو کرد. لغو امتیاز به دلیل امتناع دولت بریتانیا از حمایت از جاه‌طلبی‌های غیرواقعی رویتز بود. بارون رویتز نیز خیلی زود درک کرد که بدون تضمین دولت نه او می‌تواند قرضه ششش میلیون لیره مندرج در ماده ۱۶ امتیازنامه راه راه بیاندازد و نه توانایی آن را داشت که شرکتی تشکیل دهد تا امتیاز مزبور را بهره‌برداری کند. اجرای امتیازنامه موجب منازعه دائمی بین ایران و روس می‌شد.

▼ متن عجیب قرارداد

براساس قرارداد رویتز «دولت ایران برای ۷۵ سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه‌آهن بحر خزر الی خلیج‌فارس به بارون جولویوس روتز به شرکا یا به‌وکلا اعطا و واگذار می‌نماید و همچنین به ایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی می‌دهد که هر شعبات راه‌آهن که مناسب بدانند خواه به جهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران رو به فرنگستان و هندوستان و به کار بیاندازند.»

دولت همچنین متعهد شده بود: «هر قدر زمین که به جهت ساختن خطوط آهن‌ها و شعبه‌های آن‌ها و راه‌های دشت و راه‌های کویر و مختلف و راه‌های خروج و ورود و منازل و منزلگاه و اماکن سکنی از برای مامورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجاری و ملحقات این‌ها لازم شود دولت ایران اراضی همه آن‌ها را از املاک خالصه مجاناً به این کمپانی می‌دهد. در خصوص اراضی که تعلق به اشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قراری بگذارد اما دولت ایران با تمام وسایل کمال سعی و اهتمام خواهد کرد که این اراضی را به قیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خریده تحصیل شود و اگر لازم نشود اصحاب این اراضی ا موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را به کمپانی بفروشند.»

بند یازدهم قرارداد امتیاز معادن «زغال‌سنگ و آهن و مس و سرب و پترول و غیره و هر معدن دیگر که بتوانند کار بکنند» را نیز به رویتز واگذار کرده بود. اگر قرارداد ملغی نمی‌شد با اهمیت یافتن استخراج نفت کلیه منابع نفتی ایران نیز در انحصار رویتز قرار داشت و ایران سهم اندکی از آن دریافت می‌کرد.

در بند سیزدهم نیز دولت ایران متعهد شده بود: «از برای کار کردن معادن و اتصال آن‌ها به راه‌های آهن و تراموا و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم می‌شود از املاک خالصه مجاناً به کمپانی داده خواهد شد. به جهت کار کردن این معادن کمپانی بهره‌یاب خواهد شد از همان امتیازاتی که در فصل ششم برقرار است و همچنین محکوم همان تعهدی خواهد بود که در فصل دهم معین است»

در بند چهاردهم نیز بیان دولت ایران ملزم شده بود: «به حکم این قرارنامه به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز

انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز در جنگل‌های ایران کار بکنند و این جنگل‌ها را به کار بیاندازد و از آن‌ها تمتع بردارند. این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگل‌های ایران به هر ترکیبی که باشد در هر زمینی که تا امضای این قرارنامه زراعت نشده باشد جایز و معمول خواهد بود. در جایی که کمپانی درخت‌های آن‌جا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از همه کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت به قیمت متداوله بخرد. دولت ایران از منافع خالص این جنگل‌ها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.»

بند پانزدهم نیز حق انحصاری بهره‌برداری از منابع آبی ایران را اعطا کرده و نوشته بود: «دولت ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری می‌دهد که در مدت این امتیاز در تمام ممالک ایران به جهت برگردانیدن رودخانه‌ها و مجاری آن‌ها و ساختن بندها و سد‌ها و ساختن استخرها و کندن چاه‌های سیاله و مجراهای مصنوعی و به جهت آوردن آب‌هایی که دولت آن‌ها را به کسی حق نداده باشد و جاری کردن آن آب‌ها به نقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند و هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد به نیکو مجری دارند و هیچ صاحب ملکی با عبور این آب‌ها هیچ نوع مخالفتی نکند یا به عبور آن‌ها موانع و عوائق نگذارد و از آن طرف هم به هر صاحب ملکی که عبور این آب‌ها خسارتی وارد بیآورد کمپانی تلافی خواهد کرد. دولت ایران به جهت کارها و بناهای آبکشی و هر نوع احداثاتی که تعلق به آب داشته باشد هر قدر زمین که لازم شود به کمپانی مجانی خواهد داد و علاوه بر این دولت ایران جوی‌هایی که کمپانی به واسطه آب‌هایی که آورده باشد دایر بکند تصرف اختیاری در زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود. کمپانی قیمت آب‌هایی که بخواهد بفروشد به اتفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد. دولت ایران از منافع خالص این آب‌ها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.»

بند بیست‌ودوم قرارداد نیز این حق را به رویتز داده بود که «اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوقی که به‌واسطه این امتیازنامه داده شده است یا یک جزو این حقوق را به هر طور که بخواهند به کمپانی دیگر دهند یا بفروشند با شرط رعایت تعهداتی که کرده‌اند.»

در پایان قرارداد نیز آمده بود: «جناب اشرف حاج میرزااحسین خان صدراعظم دولت علیه ایران به حکم اختیارنامه که به ایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است به اتفاق چند نفر از وزرای دولت این قرارنامه را امضا و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرارنامه را به امضای خود ممضی و تصدیق فرمودند. محل مهر همایون ناصرالدین‌شاه، صحیح است.»

این قرارداد که در نوع خود قراردادی مفصل و البته نخستین واگذاری امتیاز از سوی دولت ایران در این ابعاد بود هیچ ضمانتی را برای رویتز در نظر نگرفته بود و رویتز نیز به خاطر شرایط منحصربفرد قرارداد در خواست ضمانتی برای لغو قرارداد نکرد. در پی لغو قرارداد رویتز برای هفده سال پیگیر غرامتش از آن بود و در نهایت توانست امتیاز بانک شاهی ایران را کسب کند.

▼ لغو قرارداد

قرارداد رویتز یکی از قمارهای زندگی سپهسالار بود. سپهسالار پیش از نخستین سفر شاه به اروپا و تنها هشت ماه پس از صداترش این قرارداد را امضا و عازم سفر اروپا شد. متن قرارداد در جریان سفر ناصرالدین‌شاه و توسط مطبوعات لندن



یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۳

سال سوم • شماره ۵۷۴

www.hammihanonline.ir

افشا شد و موجی از شگفتی را در اروپا رقم زد و مخالفت‌ها در ایران رانیز برانگیخت.

هر چند بدون شک با اجرای چنین قراردادی ایران خیلی سریع‌تر در مسیر مدرنیزاسیون قدم برمی‌داشت اما در عین حال منابع کشور نیز با سرعت باورنکردنی توسط بریتانیا به یغما می‌رفت. در واقع خدمات پیش‌بینی‌شده چون ایجاد خط راه‌آهن از شمال ایران تا خلیج‌فارس و ایجاد راه و تلگراف و سیستم‌های آبیاری و… بخشی از ضرورت‌های استخراج و استعمار و غارت منابع ایران بود. صاحب چنین امتیازی برای بهره‌برداری از منابع، معادن و جنگل‌های آن‌ها به چنین زیرساخت‌هایی نیاز داشت تا بتواند منابع استخراج‌شده را جابه‌جا و به مقصد مدنظرش منتقل کند. هرچند دولت بریتانیا در ادامه از این قرارداد پشتیبانی جدی نکرد و رویتز سرمایه‌دار بریتانیایی را در نیمه راه رها کرد اما بدون شک این رها کردن به علت قابل دفاع نبودن و موج مخالفت و اعتراض عمومی بود که در ایران برای مخالفت با قرارداد برخاست. ماهیت قرارداد به‌قدری زیاده‌خواهانه و جاه‌طلبانه بود که حتی نویسندگان و سیاستمداران بریتانیایی را هم به اعجاب واداشت. لرد کرزن که خود سال‌ها بعد طراح و مبتکر قرارداد ۱۹۱۹، پیش از دست یافتن به مقام وزارت خارجه انگلیس بود، در کتاب معروفش «ایران و قضیه ایران»، می‌نویسد: «پیش از این راجع به امتیاز اصلی و معروف سال ۱۸۷۲ رویتز اشاراتی نمودم. این موضوع به‌قدری در اروپا هیجان ایجاد کرد که… به‌خاطر وجود وجه مقایسه‌ای بین آن سند و امتیازنامه بانک شاهنشاهی و هم از لحاظ این‌که برجسته‌ترین نمونه تاریخی از شیوه کار بی‌بندوبار ایران برای تجارت خویش به دست آمده باشد، قصد دارم مشخصات عمده آن را در اینجا شرح دهم… طرح رویتز عالی‌ترین مرحله دوره‌ای از احساسات جدی و صمیمانه انگلوفیلی در تهران و آن شاهکار سیاسی میرزااحسین خان، صدراعظم مقتدر بود… وقتی که متن آن به‌نظر اهل جهان رسید دریافتند که مشتمل بر کامل‌ترین مواد و واگذاری در بیست کلیه منافع صنعتی یک کشور در دست خارجی است که مانند آن هرگز به وهم و گمان احدی درنیامده بود و در تاریخ سابقه نداشته است… این بود

سندن حیرت‌انگیزی که انتشارش… طوفان هیجان را در اروپا برانگیخت.» کرزن در جای دیگر پیرامون این قرارداد می‌گوید: «یک چنین امتیاز عظیم و بی‌سابقه‌ای، یک بخشش‌نامه بود از طرف کشور ایران و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه‌تنها شاه ایران مات شده بود بلکه تزار روسیه هم به جای خود میخکوب می‌شد.» کرزن خود درباره فرجام این قرارداد می‌نویسد: «اما در موارد دیگر و در همین زمانه خود، شو و زیان این طرز کار را در باره سرزمین‌های ملت‌های دیگری که از طرف سرمایه‌داران بیگانه، وسیله استعمار قرار گرفته بودند، مشاهده نموده و دیده‌ایم که چگونه قربانی کردار دسته‌هایی از ماجراجویان سودپرست، که در عالم خویش ریزه خوار دولت‌ها یا کمپانی‌هایی بودند، واقع شدند و می‌دانستیم که ثبات وضع و استقرار ملی از این راه قابل تأمین نیست.»

در پی افشای متن قرارداد در مطبوعات لندن و رسیدن خبر آن به ایران موج مخالفت‌ها بر خاست و بسیاری از رجال و شخصیت‌ها از جمله انیس‌الدوله، زن شاه در صف مخالفین قرار گرفتند. حاج‌ملاعلی کنی، مجتهد تهران نیز در صف مخالفان بود و زمانی که شاه همراه صدراعظم به بندر انزلی رسید و طومار مخالفت رجال به دستش رسید و به آن اعتنایی نکرد با مخالفت حاج ملاعلی کنی و تهدید به صدور مهدوالدمی صدراعظم، ناصرالدین شاه نیز تسلیم شد و استعفای سپهسالار را پذیرفت. سپهسالار چنان از جان خود بیمناک شده بود که دست به دامان انگلیسی‌ها شد. دیکسون، پزشک سفارت که همراه شاه بود، از اردوگاه شاه به تاسمون وزیر مختار انگلیس چنین نوشت:

«صدراعظم معزول بسیار دل‌شکسته به‌نظر می‌رسید. در حالی که اشک در چشمان وی حلقه زده بود، به من اظهار داشت که از جان خودش ایمن نیست، به شخص شاه اطمینان واثق دارد و شاه نیز نسبت به وی مهربان است، اما می‌ترسد که مبادا روحانیون، شاه را به کشتن وی برانگیزند لذا صدراعظم به‌ویژه از من خواهش کرده است که این مطلب را برای شما بنویسم. وی خواسته است که پس از عرض سلام خاطر نشان سازم که صدراعظم ایران همواره دوست انگلستان بوده و شخص ملکه وی را به دریافت نشان ستاره هند مفتخر ساخته است. لذا شخص وی باید از هرگونه گزند و خفتی مصون ماند. میرزااحسین‌خان از جناب‌عالی و همکاران وزیرمختار خواهش کرده است که دسته‌جمعی نامه‌های نزد شاه بفرستید و از اعلی حضرت قول بگیرید که جان صدراعظم ایمن بماند و نسبت به وی بی‌حرمتی نشود. وی توصیه کرده است که عبارات نامه بسیار احتیاط‌آمیز نوشته شود تا به احساسات رقیقه اعلی حضرت برنخورد.»

این امتیاز که همه حیات اقتصادی ایران را برای مدت ۷۰ سال در اختیار رویتز قرار می‌داد سرانجام در برابر فشار سیاسی روسیه تزاری و مخالفت افکار عمومی و اعتراضات داخلی به رهبری ملاعلی کنی توسط ناصرالدین شاه پیش از اجرا باطل شد. دولت انگلستان حاضر به طرفداری از جاه‌طلبی بیش از حد رویتز نشد، اما چون رویتز دست از دعاوی خود برنمی‌داشت، ناگزیر امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران را به وی داد. این قرارداد به علت تخلف در اجرای مفاد آن در زمان تعیین‌شده و همچنین دخالت روسیه، هرگز به مرحله اجرا نرسید ولی بدنامی آن برای میرزااحسین‌خان مشیرالدوله، معروف به سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه ماند؛ البته دولت ایران بعدها، قرارداد دیگری به عنوان غرامت، با پسر رویتز منعقد کرد و از قبیل آن، بانک شاهنشاهی و بانک صنایع و معادن ایران توسط وی تأسیس شد.

ناصرالدین شاه در لباس نظامی در اردوگاه در تهران، ۱۸۷۲

ناصرالدین شاه در لباس نظامی در اردوگاه در تهران، ۱۸۷۲

ناصرالدین شاه در لباس نظامی در اردوگاه در تهران، ۱۸۷۲

نگاه‌هم‌میهن

جنگ غزه و مرزهای فراموش‌شده



احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

جنگ غزه شبیه آتشی که به‌جان جنگلی خشک افتاده باشد، روزبه‌روز گسترده‌تر و بی‌رحمانه‌تر می‌شود و تلاش آتش نشانان برای خاموشی آن، با اگر واقعا صادقانه هم باشد، تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

هرگاه بافعالیت‌های دیپلماتیک، جرقه‌ای در انتهای توپل تاریک جنگ زده می‌شود، بلافاصله یک عملیات نظامی آن را کور می‌کند.

بیانیهٔ مشترک مصر و قطر و آمریکا با هدف نهبایی کردن توافق آتش‌بس بین اسرائیل و حماس در غزه، کورسوی امیدی در بین مردم خاورمیانه برای پایان یافتن این جنگ خاماناسوز پدید آورد، اما حملهٔ ارتش اسرائیل به مدرسهٔ تابعین در محلهٔ الدرج شهر غزه که به صورت پناهگاه آوارگان فلسطینی در آمده است، بار دیگر امید به پایان جنگ را به یأس تبدیل کرد.

طبق اعلام فلسطینی‌ها، در حمله به مدرسهٔ تابعین حدود صد غیرنظامی بخصوص زنان و کودکان جان خود را از دست داده و شمار بسیاری زخمی شده‌اند. ارتش اسرائیل نیز طبق معمول مدعی شده است که یک مرکز عملیاتی حماس را در مدرسه هدف قرار داده و ۲۰ تن از نیروهای آن را کشته است. ادعاهای ارتش اسرائیل دیگر محل اعتنای سازمان‌های بین‌المللی قرار نمی‌گیرد. از همین رو، فرانچسکا آلبانزه، نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل با شدیدترین لحن ممکن عملیات ارتش اسرائیل را محکوم کرده و آن را تداوم «نسل‌کشی محل به محل، مدرسه به مدرسه و اردوگاه به اردوگاه»، دانسته است.

خانم آلبانزه با این‌زجاری توأم با استیصال از عدم توانایی سازمان متبوعش برای توقف ماشین جنگی اسرائیل گفته است: «ای کاش فلسطینی‌ها، ناتوانی جمعی ما را در حفاظت از خودشان ببخشند.» از نظر او جنگ غزه هتجارها و مرزهای معمول را پشت سر گذاشته است.

با آنکه نمایین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل از اعزام نمایندهٔ خود به قاهره با دوحه در آینده‌ای نزدیک برای مذاکره غیرمستقیم با حماس به قصد نهبایی کردن توافقنامهٔ آتش‌بس خبر داده اما جامعهٔ جهانی متقاعد شده است که ائتلاف راستگرای افراطی حاکم بر اسرائیل، علاقه‌ای به پایان دادن به جنگ ندارد و همچنان بقا و منافع خود را در گرو خونریزی بیشتر می‌بینند. از همین رو، مصر نسبت به نیات واقعی دولت نتانیاهو ابراز بدبینی کرده و قطر نیز خواستار تحقیق بین‌المللی برای روشن شدن ابعاد حملهٔ ارتش اسرائیل به مدرسهٔ تابعین شده است.

در این میان ممکن است کشتار فلسطینی‌ها در شهر غزه، سبب افزایش فشارها بر دولت نتانیاهو برای پذیرش آتش‌بس شود، اما از آن سوی ماجرا، احتمال عملیات انتقام‌جویانهٔ حزب الله لبنان و ایران علیه اسرائیل در فضای ملتهب منطقه، می‌تواند دستاویزی برای دولت نتانیاهو در جهت فرار از آتش‌بس و گسترش دامنهٔ جنگ در ابعادی بزرگ‌تر قرار گیرد.

در واقع، با هر حرکت تازه‌ای در بازی شطرنج سرسام‌آور و گیج‌کنندهٔ خاورمیانه، گویی گره‌ای بر یک کلاف در هم تنیده اضافه می‌شود.

این در حالی است که جمهوری اسلامی همزمان با دل‌مشغولی بزرگ نحوهٔ مواجهه با بحران ناشی از ترور اسماعیل هنیه در تهران و کلیت جنگ در منطقه، درگیر انتقال قدرت از کابینه‌ای به کابینهٔ دیگر است. اختلاف‌نظرها و تعارض منافع جناح‌ها و گروه‌های مختلف، از یک سو فشار روانی و رسانه‌ای سنگینی را برای نوع گزینش اعضای کابینه، متوجه مسعود پزشکیان و تیم نزدیک به او کرده و از سوی دیگر، چگونگی واکنش به ترور هنیه، بخش عظیمی از وقت و انرژی رئیس دولت و همکاران او را به خود اختصاص داده است. در غیاب، برنامه و دستورکاری مورد اجماع برای مقابله با انواع مشکلات و معضلات داخلی و منطقه‌ای، هر فرد یا گروه یا جناحی، دیدگاه خود را تنها نسخهٔ شفافبخش بیماری‌های موجود می‌داند و در بین آنان، کسانی که اهرم‌های قدرت و نفوذ بیشتر و قوی‌تری در دست دارند، در جهت تحمیل علایق و سلاطیخ خود بر دولت، بی‌رحمانه‌تر عمل می‌کنند.

در سال‌های اخیر این میزان از تصادم مشکلات و هجوم همزمان آنها، در کنار محدودیت برای اظهارنظر صریح و روشن دربارهٔ حساس‌ترین آنها، وجود نداشته است. به هر حال، واضح است که برای باز کردن کلاف سردرگم منطقه، سر نخ آن را باید در آتش‌بس جنگ غزه جست‌وجو کرد. اگر توافق آتش‌بس عملی شود، شدت التهاب فرو می‌نشیند و آنگاه با اعصاب و خاطر آرام‌تری می‌توان فکر کرد و گام برداشت. اگر خبری از آتش‌بس نشود، در آن صورت انتظار هر فاجعه‌ای، صرفاً خیال‌پروری و وهم‌پراکنی نیست.

احمد زیدآبادی، مشاور هم‌میهن

احمد زیدآبادی، مشاور هم‌میهن

احمد زیدآبادی، مشاور هم‌میهن